

چین در شاهنامه فردوسی

علی‌اکبر جعفری* - حمیدرضا پاشازانوس**

چکیده:

ایران به عنوان کشوری که بر سرزمین‌های زیاد و مردمان بسیار از فرهنگ‌های مختلف سلطه داشته و با آنها تعامل داشته است، همواره مورد توجه بوده است. درحقیقت، جایگاه ایران در تاریخ جهان و سهم آن در تاریخ نوع بشر تنها می‌تواند در پرتو بررسی تماس و تعاملات با قدرت‌های بزرگ همسایه آن شناخته شود. از جمله این فرهنگ‌ها، فرهنگ و تمدن چین است. ایران در روزگار پیش از اسلام، به مناسبت‌های مختلف و از راه‌های گوناگون با فرهنگ و تمدن چین تماس داشته است و از دوره‌ای مشخص، سفرایی از ایران به طور مرتب به چین سفر می‌کردند. این روابط گسترده، جنبه‌های مختلفی از فرهنگ و تمدن ایران را تحت تاثیر خود قرار داد و شعر فارسی، تجلی‌گاه این تاثیرات است.

شاهنامه فردوسی یکی از منابع مهم برای درک روابط بین ایران باستان و چین و تاثیر این روابط است اما به رغم افزونی مناسبات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی ایران با چین در قرون نخستین اسلامی، آگاهی‌های فردوسی از چین و موقعیت جغرافیایی اش و جلوه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن این کشور ناصحیح است. درحقیقت، فردوسی به مانند صاحبان‌ماخذ و منابع اطلاعاتی خود و همعصران خویش، از چین اطلاعات دقیقی به ما نمی‌دهد. اگر شاهنامه را به دو بخش اساطیری و تاریخی تقسیم کنیم، سخت است در آن تمایزی میان چین به عنوان یک کشور تاریخی و سرزمین اساطیری قائل شویم زیرا فردوسی به ندرت بین ترکستان شرقی، چین و شرق دور تمایز قائل شده است. به همین دلیل، پژوهش حاضر بر آن است تا ابتدا جایگاه جغرافیایی چین و ماچین را در شاهنامه فردوسی معلوم نماید و سپس مشخص کند که چین اساطیری و تاریخی در شاهنامه فردوسی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی

فردوسی، شاهنامه، ایران، چین، ماچین.

مقدمه

* استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان Jafari@Ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران pasha.hamidreza@gmail.com

بررسی های ادبی و تاریخی نشان می دهد واژه چین، نامی است که ایرانیان و بسیاری از مردم در سراسر دنیا برای نام بردن از بزرگترین تمدن شرق آسیا استفاده می کنند. بر اساس نظریه ای سستی که در قرن هفدهم میلادی توسط کشیشی موسوم به مارتینو مارتینی (Martino Martini) منتشر شد، نام چین از سلسله کین (Qin/Ts'in) که از ۲۰۶-۲۲۱ ق.م. بر چین حکمرانی می کرد، مشتق شده است. این نظریه بعدها توسط محققانی مانند پل پلیوت (Paul Pelliot) و برتولد لوفر (Berthold Laufer) پ رورده شد. علاوه بر این نظریه و دیگر نظریه های عالمانه ای که به ریشه این کلمه پرداختند، نظریه مشهور دیگری نیز وجود دارد که می گوید واژه چین، نامی فارسی است که در اروپا توسط مارکوپولو رایج شده و از معادل سانسکریت «سینا» (Cīna-Cīna) مشتق شده است (Laufer, 1919:569 & Pelliot, 1912:97-98). پل پلیوت نمونه های گوناگونی را بیان می کند که روشن می سازد حتی در زمان حکمرانی سلسله هان، مردم چین به عنوان مردم سلسله کین در آسیای مرکزی شناخته می شدند (Laufer, 1919:569). از آنجا که این نظریه نشان می دهد که در آسیای مرکزی از این نام برای چینی ها استفاده می کردند می توان آن را نامی رایج برای چین در فلات ایران نیز دانست زیرا اطلاعات تاریخی و باستان شناسی حاکی از آن است که از طریق تاجران چینی که در آسیای مرکزی رفت و آمد داشتند و با ایرانیان تحت حکومت پارت و سلسله ساسانی مبادله می کردند، این نام در ایران رواج یافت، مخصوصاً از آن جهت که پارت ها بر جاده بسیار مهم و تجاری شمالی- ابریشم- که به چین می رفت، نظارت زیادی داشتند (دیاکونف، ۱۳۵۱:۷۳). همچنین گزارش منابع تاریخی نشان می دهد که این ارتباط از طریق راه های دریایی نیز وجود داشته است. مسعودی در قرن ۴ ه.ق در توصیف روابط تجاری بازرگانان چینی در روزگاران پیش از خود می نویسد: «در آغاز کار، ترتیب دیگر بود و کشتی های چینی تا عمان و سیراف و ساحل فارس و ساحل بحرین و ابله و بصره می رسید» (مسعودی، ۱۳۵۶: ۱۳۷/۱). کریستن سن از وجود متاع چینی در بازار بزرگی که در زمان شاهپور دوم در قرن ۴ م. در شهری بنام بتنه (Batne) در نزدیکی ساحل شرقی فرات تشکیل می شد، یاد می کند (کریستن سن، ۱۳۷۰: ۱۸۹). در متون فارسی میانه، واژگان «سینی» (Saini) در فروردین یشت و «سین» (Sin) در بندهشن و همین طور چین و چینستان را مشاهده می کنیم (فرننخ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۸، ۷۳۸۳، ۹۰، نیز Laufer, 1919:568). فهم و شناخت محل سینی یا سین در این متون دشوار است اما همانطور که جی فنگون (Ge Fangwen) معتقد است که «سینا» (Cīna-Cīna) مفهوم سانسکریتی به معنی "شرق" است (wade, 2009:11) از منابعی مثل بندهشن می توان فهمید که ایرانیان باستان از کلماتی مانند سینی، چین و چینستان برای مشخص کردن مرزهای شرقی ایران استفاده می کردند (فرننخ دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). بعدها، کلماتی مانند چین و چینستان به طور مکرر توسط تاریخ دانان و جغرافی دانان مسلمان در آثارشان برای اشاره به ترکستان شرقی، چین و شرق دور به کار می رفت (pulleyblank, 1992:431).

اسامی ذکر شده به عنوان نامی برای کشور چین به همراه اطلاعات متنوعی از مظاهر گوناگون فرهنگ و تمدن چین از طریق کتاب دینی زرتشتیان و روایات شفاهی و کتاب ها و اوراق قدیمی بازمانده در خاندان های بزرگ (صفا، ۱۳۵۲: ۸۷-۸۵) و نیز آثار فارسی قرون اولیه اسلامی به ویژه خدای نامک ها به دست نخستین مورخان و مترجمان مسلمان رسید. از آن پس نام چین و عجایب آن توسط شعرا و نویسندگان ایرانی مورد توجه قرار گرفت (امیری، ۱۳۷۸: ۶۴). اشارات شاعران فارسی به چین و جلوه های مختلف فرهنگ و تمدن آن که به صورت های مختلف در بسیاری از آثار منظوم کهن فارسی بروز کرد، پس از دوران سامانیان در شاهنامه با بسامد بیشتری نمود یافت (طایفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۸). فردوسی برای سرودن شاهنامه از یکی از همین شاهنامه ها یعنی شاهنامه ابو منصور (صفا، ۱۳۵۲: ۱۰۳) استفاده

کرد اما اطلاعات او در مورد چین علاوه بر این، متأثر از دستیابی او به دیگر منابع از جمله کتاب های اسکندر نامه و اخبار رستم (رباعه و طایفی، ۱۳۸۶: ۱۰۳) و خدای نامه ها بوده است. با وجود این گستردگی و تنوع منابع، گزارش های فردوسی از چین و هر آن چه مربوط به آن است، غیر شفاف و مبهم است و نشانگر ضعف اطلاعات او و معاصرانش است. لذا بر خلاف انتظار، شاهنامه اطلاعات دقیقی درباره چین به ما نمی دهد.

پیشینه پژوهش

شاهنامه پژوهی و تحقیق در مورد فردوسی و آراء و اندیشه های او یکی از مهم ترین موضوعات مورد علاقه محققان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی بوده و هست. در پژوهش های صورت گرفته، جنبه های مختلفی از این اثر ارزشمند مورد واکاوی قرار گرفته است. در این پژوهش ها حتی به مسائل جغرافیایی و تاریخی موجود در شاهنامه توجه شده تا جایی که حاصل این مطالعات، منجر به تهیه نقشه جغرافیایی شاهنامه فردوسی شده که توسط موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب به چاپ رسیده است. اما در تمام این مطالعات و حتی در نقشه مذکور، مفهوم چین در شاهنامه به خوبی ترسیم نشده است چنان که نمی توان به درستی در این پژوهش ها، چین و ماچین را از منظر فردوسی شناخت. در این راستا، مقاله «بررسی و تحلیل داستان رستم و شغاد بر اساس روایات ثعالبی و فردوسی» ضمن بررسی داستان رستم و شغاد، به این نکته اشاره دارد که منابع مورد استفاده فردوسی و ثعالبی در این روایت یکسان بوده است با این تاکید که فردوسی در نقل روایت، آزادانه تر از ثعالبی عمل کرده است (رک: رباعه و طایفی، ۱۳۸۶). این نکته در این مقاله از این جهت که اشتباهات فردوسی در معرفی چین متأثر از منابع مورد استفاده او و نیز اطلاعات ضعیف خود او بوده است مورد توجه قرار گرفته است.

اما مهم ترین مقاله نزدیک به موضوع این پژوهش، مقاله «چین در منشور شعر فارسی» است که نگاه شاعران دوره های کهن ادبیات فارسی تا دوره معاصر را نسبت به جلوه های گوناگون فرهنگ و تمدن چین مورد مطالعه قرار داده است (رک: طایفی و همکاران، ۱۳۸۹). این مقاله که در بررسی و تبیین این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، در یک بررسی جامع، مصادیق مختلفی از واژه های پر بسامد مربوط به فرهنگ چین را در شعر فارسی بررسی کرده است. اما مهم ترین تفاوت پژوهش حاضر با این مقاله این است که ما در پژوهش خود، ضمن بررسی تفکیکی و آماری بخش های مختلف شاهنامه در به کار بردن واژه چین و واژگان مرتبط با آن، به فهم فردوسی از مکانی به نام چین و ماچین که بسامد بسیار زیادی نیز در این اثر ارزشمند دارد پرداخته ایم. نتیجه بررسی این است که به رغم کاربرد زیاد این واژگان در شاهنامه، فردوسی نیز به مانند منابع و مصادرش، اطلاعات دقیقی از این مکان نداشته است و آن را تنها مکانی دور دست می شناخته، در حالی که در آثار جغرافیایی معاصران او اطلاعات شفاف تری در این مورد وجود داشته که فردوسی به آن ها مراجعه نداشته است.

روش پژوهش

این مقاله از نوع پژوهش های تحلیلی-توصیفی است و اطلاعات لازم به روش کتابخانه ای جمع آوری شده است. منبع اصلی در این کار، شاهنامه فردوسی است اما برای پیگیری میزان اطلاعات و دانش فردوسی نسبت به جهان پیرامون

خود، از دیگر منابع ادبی نیز استفاده شده است. هم چنین منابع جغرافیایی، سفرنامه ها و منابع تاریخی مورد مطالعه قرار گرفته است.

واژه «چین» و ترکیبات آن در شاهنامه

شاهنامه فردوسی^۱ یکی از مهم ترین منابع ما برای درک تاریخ ایران باستان و روابط آن با همسایگانش نظیر چین به شمار می رود. فردوسی این کتاب عظیم را بین سال های ۴۰۰-۳۶۶ هـ. ق/۱۰۱۰-۹۷۷ م. به رشته تحریر در آورد. ابیات شاهنامه که بنا به نوشته ها و ارزیابی های مختلف از ۴۵ هزار تا ۶۰ هزار بیت در نوسان است، در سال ۴۰۰ هـ. ق/۱۰۱۰ م کامل شد و به سلطان محمود غزنوی تقدیم گردید. در حقیقت، این کتاب، تاریخ ایرانیان باستان، افسانه ها و تاریخ پادشاهان ایران از کهن ترین دوران تا ورود اسلام به ایران در قرن هفتم میلادی را بیان می کند. شاهنامه که یک شاهکار ادبی به شمار می رود، بنا بر محتوای آن و همان گونه که اولین بار مولفان آکادمی مسکو گفته اند، به سه دوره متوالی تقسیم می شود: دوره اساطیری، دوره حماسی یا قهرمانی و دوره تاریخی.

شاهنامه تنها به تاریخ ایران و پادشاهان آن نپرداخته است بلکه همچنین در مورد روابط این کشور با همسایگان شرقی و غربی آن نیز مطالبی ارائه می دهد. اگرچه در شاهنامه در مورد روابط ایرانیان با شرق و غرب اطلاعات تاریخی وجود دارد، کیفیت این اطلاعات در هر سه دوره ها متفاوت است. در حقیقت، فردوسی اطلاعات متنوعی درباره چین و ملت های شرقی به ما می دهد که تحلیل و ارزیابی آن‌ها دشوار است. در تمام دوره های اساطیری، حماسی و تاریخی، او ملت ها و سرزمین های شرق ایران را با نام های جغرافیایی متفاوتی نام می برد که برخی از آنها به صورت اسم و برخی دیگر به صورت صفت برای توصیف یک اسم به کار برده می شوند: چین، چینی، کشور چین، چینستان، ماچین، دریای چین، ترکان چین، توران، ترکان، هند، ختن، مکران، شکنان^۲، شکنی، کشانی، قجقار^۳، طراز^۴، هیتال^۵.

مطالعات اولیه روی تعدادی از این نام های جغرافیایی در شاهنامه انجام شده است و با استفاده از آنها، ما در مورد این نام ها بیشتر می دانیم اما هیچ گونه تحقیق مستقل درباره تفاوت های مفهومی بین چین، کشور چین، چینستان، ماچین و ترکان چین یا حداقل درباره مکان های جغرافیایی آنها در شاهنامه وجود ندارد. از این رو سعی شده تا کلمه «چین» و ترکیبات آن در این نوشتار مورد مطالعه قرار گیرد تا از این طریق علاوه بر ترکیبات مذکور، واژه «چین» که در ترکیب با دیگر لغات در شاهنامه نیز آمده است، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. اهمیت این تحلیل و ارزیابی به دلیل همانندی های بسیار زیاد بین بخش اساطیری شاهنامه با اساطیر چینی نیز قابل توجه است. همانندی های موجود این ذهنیت را ایجاد می کند که فردوسی، موقعیت چین نسبت به ایران را به خوبی می شناخته و از بُعد مسافت بین ایران و چین و طبیعت و فرهنگ چین به خوبی اطلاع داشته است. (کویاجی، ۱۳۵۳: گفتار یکم). فردوسی، رستم خسته و رنجور و مجروح از جنگ با اسفندیار را برای استراحت، درمان و بهره برداری از چوب درختی به منظور ساختن تیر علیه اسفندیار به سرزمین دوردستی - کرانه دریای چین - برده است. فردوسی چگونه این سرزمین را می شناخته و محدوده آن را می دانسته است؟ استفاده از واژگان مستقل و ترکیبی چین در شعر فردوسی مبین میزان فهم و معرفت او از سرزمین چین است. اگرچه گستره جغرافیایی چین در منابع جغرافیایی پیش از او و هم عصر او و به ویژه منابع دو- سه قرن بعد از حیاتش، تفاوت هایی هم با اطلاعات او دارد. عمده ترین واژگان مستقل استفاده شده توسط فردوسی شامل چین و ماچین می شود اما وی واژگان ترکیبی زیادی را به کار می برد که در جدول شماره یک به نمایش در آمده است.

جدول ۱: واژگان ترکیبی اصلی استفاده شده برای چین توسط فردوسی در شاهنامه

واژگان ترکیبی	واژگان ترکیبی
خاقان چین	بازار چین
فغفور چین	بازرگانان چین
سالار چین	طرائف چین
شاه چین	خامه چین
شاهنشاه ترکان و چین	قرطاس چین
سالار ترکان و چین	دیبای چین
گردان چین	اسبان چین
بزرگان چین	بت چین
دانای چین	بتخانه چین
چینستان	دریای چین

مناسبات ایران و چین در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی اشارات زیادی به مناسبات ایران با سرزمین چین، مردمانش و طوایف آن وجود دارد. اشارات به این روابط برخی اوقات در حین توصیف نبردی بین ایرانیان با سرزمین های شرق ایران و گاهی هنگام توصیف داستان هایی عاشقانه آمده است. شاهنامه با آفرینش جهان شروع می شود اما در سرتاسر این کتاب حتی در دوره اسطوره ای و از زمان های بسیار دور، چین نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخ ایران ایفا می کند. در اینجا تلاش شده است تا اهمیت این نقش و جایگاه آن در شعر فردوسی به ترتیب در بخش های سه گانه شاهنامه مورد تحلیل و ارزیابی قرار می گیرد.

دوره اساطیری

دوره اساطیری با ذکر داستان های آفرینش جهان و روی کار آمدن پیشدادیان، نخستین سلسله ای که بر روی زمین حکمرانی کرد، آغاز می گردد. این قسمت از شاهنامه شامل ۲۱۰۰ بیت یا ۴ درصد کل کتاب می شود. اگرچه این بخش بسیار کوتاه است، به سبب بیان جنبه های اساطیری و نیمه اساطیری برخی از شخصیت های مهم تاریخ اساطیری ایران حایز اهمیت است. شناخت این شخصیت ها می تواند به درک بهتری از تحولات تاریخ ایران در دوره های بسیار کهن یاری رساند. در سرتاسر این بخش همچنین روایات اساطیری از ملل مختلف اعصار کهن نقل شده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷/۱). از آنجا که نخستین کاربرد نام ایران در شاهنامه زمانی است که فردوسی به پادشاهی جمشید اشاره می کند، واضح است که پیش از آن، کیومرث، هوشنگ و طهمورث که لقب پادشاهان جهان را داشتند، به عنوان پادشاهان ایران، چین و دیگر ملل به شمار می رفتند. اطلاعات ما در مورد چین محدود به شاهنامه و منابع بعد آن نیست. در منابع پیش از شاهنامه مانند حدود العالم، سفرنامه ابن خردادبه و مروج الذهب نیز مطالبی در مورد چین نقل شده است. در شاهنامه اولین رابطه بین ایران و چین در زمان ششمین پادشاه پیشدادی به نام فریدون شکل گرفت در شاهنامه پیش از پادشاهی فریدون، هیچ ذکری از چین نشده است به جز زمانی که از کشته شدن جمشید به دست ضحاک در نزدیکی دریای چین سخن می رود. این درحالی است که دیگر منابع به روابط اساطیری ایران و چین پیش از سلطنت فریدون نیز اشاراتی داشته اند.^۷

در تمام دوره اساطیری که از آغاز آفرینش شروع می‌شود و تا دوره پادشاهی منوچهر طول می‌کشد، نام چین شانزده بار در شاهنامه به کار رفته است. نام دریای چین نیز فقط یک بار به کار رفته است و ذکری از چینستان و ماچین در این بخش نرفته است. فردوسی زمانی بیشترین استفاده را از نام چین می‌کند که می‌خواهد درباره «تور» سخن بگوید. تور که یکی از پسران فریدون بوده است، پادشاه توران یا چین می‌شود. بر اساس شاهنامه و دیگر متون ادبی و اساطیری فارسی، فریدون که پادشاه تمام زمین بوده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۱۶)، زمین را بین سه فرزند خود تقسیم می‌کند: سلم، تور و ایرج. او ایران را به ایرج (پسر محبوب و مورد علاقه اش) واگذار کرد زیرا که در شعر فردوسی، ایران مرکز ثقل جهان به شمار می‌رود (omid, 2011: 37). در تقسیمات جغرافیایی شاهنامه، در غرب ایران سرزمین روم و باختر بود و در شرق، چین و توران بودند که فریدون به ترتیب آنها را به سلم و تور واگذار کرد. تور سپاهیان بسیاری را به شرق گسیل داشت و بر تخت پادشاهی این منطقه نشست و پس از پیشکش هدایای بسیار به وی، پادشاهی خود را اعلام کرد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۰۷). این سه برادر برای مدتی با هم در صلح زندگی می‌کردند تا اینکه دو برادر بزرگتر، سلم و تور، به ایرج رشک بردند. آنها تصمیم گرفتند که از پدر خود انتقام گیرند و ایران را از ایرج بگیرند و خود بر آنجا حکمرانی کنند. آنها ایرج را کشتند اما مدتی بعد، نوه پسر فریدون، منوچهر، با کشتن سلم و تور انتقام خون ایرج را از آن دو گرفت. در هنگام روایت داستان تور، فردوسی این القاب را برای تور به کار می‌برد: سالار چین (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۱۶)، سالار ترکان و چین شاه چین، شاهنشاه ترکان و چین (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۰۸-۱۰۷). از آنجا که در شاهنامه، فریدون زمین را به سه قسمت تقسیم می‌کند: غرب (روم)، مرکز (ایران) و شرق (چین و توران) و تور را به عنوان شاه شاهان چین معرفی می‌کند، می‌توان گفت که در بخش اسطوره ای شاهنامه، چین و توران به عنوان کل نواحی شرقی ایران به شمار می‌رفته‌اند. به ویژه زمانی که ذکری از اسامی و القابی مانند فغفور چین، خاقان چین و ماچین که به طور مکرر برای پادشاهان و دیگر مناطق شرق در دیگر قسمت های شاهنامه به کار می‌رود، نشده است. این موضوع نشان از شناخت ملموس‌تر و مشخص‌تر نواحی شرقی ایران در دوره‌های بعد دارد زیرا به تدریج اطلاعات ایرانیان و به ویژه نویسندگان ایرانی و مسلمان از روابط ایران با همسایگانش و نواحی مختلف اطراف آن بیشتر شد.

دوره حماسی یا قهرمانی

این دوره با داستان فرمانروایی منوچهر شروع می‌شود و تا فتح ایران توسط اسکندر مقدونی ادامه می‌یابد. تقریباً دو سوم شاهنامه به دوره حماسی یا قهرمانی اختصاص دارد. شخصیت های اصلی و وقایع عمده توصیف شده در این دوره عبارتند از حکایت های زال و رودابه، هفت خوان رستم، رستم و سهراب، سیاوش و سودابه، رستم و اکوان دیو، بیژن و منیژه، جنگ های ایران با افراسیاب، داستان گرشاسب و ارجاسب و رستم و اسفندیار.

در این بخش از شاهنامه، نام چین بیش از دویست بار آورده شده است. علاوه بر واژگان ترکیبی که در قسمت قبلی آورده شد، در این قسمت و در برخی موارد، این نام با دیگر لغات مانند دریای چین، خاقان چین، فغفور چین، خداوند چین، گردان چین، بزرگان چین، دانای چین، طرایف چین، اسبان چین، بت چین، بتخانه چین، قرطاس چین، خامه چین، دیبای چین، شیر چین، بازار چین نیز ترکیب شده است. از آنجا که این واژگان برای بار اول در دوره حماسی استفاده شدند، هیچگونه ذکری از آنها در دوره اساطیری نشده است. البته دیگر نکته حائز اهمیت، استفاده فردوسی از نام های جغرافیایی دیگر در ترکیب با چین است. این نام ها که دارای معانی متفاوتی هستند، عبارتند از: ماچین،

چینستان، چین و بربر. ماچین بیش از پانزده بار (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۴۹-۴۵۲ و ۴۰۷-۳۹۸) و نام های چینستان و چین و بربر هر یک تنها یک بار استفاده شده‌اند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ ۳۳۳).

اگرچه دوره حماسی یا قهرمانی با حکمرانی منوچهر آغاز می‌گردد، اطلاعات اندکی از چین در این داستان وجود دارد و این اطلاعات به برخی نام‌ها و القاب محدود است. در حقیقت، اطلاعات مهم از چین در این دوره را می‌توان در داستان‌های زیر یافت: سیاوش و افراسیاب، کاموس کشانی، نبرد رستم با خاقان چین، نبرد بزرگ کیخسرو و در نهایت داستان ارجاسب و گشتاسب. بن‌مایه‌های اصلی این داستان‌ها جنگ و نبرد بین پادشاهان توران و ایران است. هنگام روایت این داستان‌ها، فردوسی از سرزمین‌ها و مردمانی از شرق نام می‌برد که عبارتند از: ترکان چین، ختن، مکران، شکنان، کوشان، دریای کیماک و قجقار. در نظر فردوسی همه این اسامی نام مردمان و نقاط مختلفی از توران است که در توران جای داشتند. اگرچه در این بخش نیز فردوسی گاهی اوقات چین و توران را یکسان به کار می‌برد اما واضح است که بین آنها تمایز قائل بوده است زیرا بیشتر نام چین و واژگان ترکیبی با این نام را برای اشاره به سرزمین شرق توران و آن سوی شمال و شرق سیحون تا سرزمین کنونی چین به کار می‌برد^۴ (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/ ۲۹۷). (Yarshater: 1984.

اگرچه فردوسی از نام‌های چین، چینستان، مرز چین و ماچین برای اشاره به مرزهای آن طرف توران استفاده می‌کند، اما از معنی اشعارش روشن می‌شود که در نظر او تفاوتی بین چین و ماچین وجود دارد. در شعر فردوسی، این دو اسم، دو منطقه جغرافیایی جداگانه هستند. با وجود این، خوانندگان شاهنامه در درک این نام‌های جغرافیایی دچار مشکل می‌شوند. این تفاوت جغرافیایی به ویژه در داستان کیخسرو، پادشاه افسانه‌ای سلسه کیانیان و یکی از شخصیت‌های شاهنامه، نمایان است، زمانی که او می‌گوید یک هفته طول می‌کشد که با اسب از چین به ماچین برود:

به چین نیز مهمان رستم بماند به یک هفته از چین به ماچین براند

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/ ۳۰۴)

کیخسرو ابتدا در چین ماند اما سپس تصمیم گرفت به ماچین برود که در حدود یک هفته طول می‌کشد تا این مسیر را طی کند. بنابراین در نظر فردوسی و یا منابعی که او استفاده کرده است، فاصله دو نقطه جغرافیایی چین و ماچین یک هفته با اسب طول می‌کشد.

هم چنین خاقان چین^۹ و فغفور چین^{۱۰} القابی هستند که در این بخش از شاهنامه بیان شده‌اند. در دوره حماسی یا قهرمانی، این نام‌ها به ترتیب هشتاد و سه و هجده بار تکرار شده‌اند. اگرچه بارتولد می‌گوید: این عنوان (خاقان) اولین بار توسط کسانی که خود را ترک می‌نامیدند و بر مردمان دیگر حکمرانی می‌کردند مورد استفاده قرار گرفت اما بعدها آوارها یا ژوان ژوان‌ها (Žoan-Žoan) در منابع چینی از این لقب استفاده کردند. به تدریج بین خاقان و ریشه آن «خان» تمایزی ایجاد شد و مانند عنوان «شاهنشاه» در زبان فارسی به معنی «خان‌ها» به کار رفت (Barthold, 1993: 4/75). به نظر می‌رسد فردوسی این القاب را بیشتر برای پادشاهان چین به کار می‌برد زیرا در اینجا تنها در مورد یک پادشاه چین سخن نمی‌گوید بلکه از تعداد زیادی از پادشاهان چین سخن می‌گوید. همان‌گونه که در بیت زیر می‌گوید:

چه افراسیاب و چه شاهان چین نیشته همه نام تو بر نگین

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ ۳۳۳)

از آنجا که عنوان خاقان برای اولین بار توسط افرادی که خود را ترک می‌نامیدند به کار رفته است و از آنجا که

فغفور چین یک اسم خاص در ترکستان بوده است، تا اندازه ای ما را به این باور می‌رساند که این واژگان، عنوان‌هایی برای پادشاهان در بخش غربی چین بودند. ابن خردادبه، نیز این مطلب را تأیید می‌کند. او می‌نویسد که پادشاهان ترکستان و تبت و خزر لقب خاقان و پادشاهان چین، لقب «بغور» داشتند (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۱). مسعودی نیز تأکید می‌کند مردم تبت شاه خویش را به تقلید ملوک سابق که لقبشان خاقان الخواقین بود، خاقان نام دادند (مسعودی، ۱۳۵۶: ۱/ ۱۳۰) به ویژه وقتی می‌بینیم که فردوسی نام چین را به همراه واژه ترک مانند سالار ترکان و چین، شاهنشاه ترکان و چین به کار می‌برد، هر دو بر همین قضیه تأکید می‌کنند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۱۲۸ و ۱۰۴، ۸۸). ناگفته نماند فردوسی در این اقدام خویش، تقلیدی از پیشینیان خود کرده است زیرا شاعران ایرانی گاهی به دلایلی همچون شباهت‌های ظاهری و نژادی چینی‌ها با ترکان، به ترکان نظر داشته‌اند اما از لفظ چینی‌ها استفاده کرده‌اند (طایفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۸). دوره حماسی شاهنامه با داستان اسکندر و سفرش به چین از راه هندوستان، به پایان می‌رسد. زمانی که فغفور می‌شنود که اسکندر می‌خواهد او را به اطاعت خود درآورد، برای جلوگیری از جنگ، درب خزانه خود را باز می‌کند و هدایایی شامل پنجاه تاج طلا، مواد خوشبوکننده، لباس‌های زینتی، ابریشم، کافور، مشک، پوست سمور، پوست قاقم، دیبای چین و سیصد شتر مو قرمز به وی تقدیم می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/ ۱۱۱ - ۱۱۰). فردوسی این هدایا را «طرایف چین» که به معنی محصولات وارداتی نایاب چینی است، می‌نامد. این واژه به کالاهای چینی که از طریق دریا انتقال می‌یافت اشاره دارد که بعدها به کالاهای وارداتی کمیاب اطلاق شد (یعقوبی، ۱۳۴۲: ۴۹؛ ابن الفقیه همدانی، ۱۴۱۶: ۷۰). کاربرد اصطلاح طرایف چین در کنار دریای چین در دوره‌های حماسی و تاریخی، نشان از این دارد که فردوسی این اصطلاح را برای کالاهای وارداتی از طریق دریا و در حقیقت از قسمت جنوبی دریای چین به کار می‌برده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/ ۱۰۷ و ۱۱۰ و: ۲۳۳/۷). کاربرد این واژگان در شاهنامه گویای آن است که فردوسی به خوبی از چین به عنوان تمدنی منحصر به فرد که به خاطر عناصر زیبانشناسی^{۱۱}، فرهنگ، کالاهای نایاب و ابریشم عالی مشهور بود، شناخت داشته است.

دوره تاریخی

این بخش از شاهنامه فارغ از اهمیت ادبی آن، با دقت بسیار نوشته شده است که خود گویای اهمیت آن برای درک دیدگاه فردوسی از حوزه جغرافیایی چین است. در اینجا فردوسی، تاریخ ایران را از دوره حکمرانی سلسله پارت‌ها تا غلبه اعراب مسلمان بر ایران و سقوط ساسانیان بازگو می‌کند. در دوره تاریخی، نام‌های چین، ماچین، دریای چین، خاقان چین و فغفور چین هر یک به ترتیب بیش از ۱۹۶، ۳، ۶، ۲۳۰ و ۳۲ بار تکرار می‌شوند. مهم‌ترین حکایات در این قسمت عبارتند از: داستان مانی، داستان خاقان چین و بهرام گور^{۱۲}، داستان انوشیروان، هیتال و خاقان چین، داستان بهرام چوبین^{۱۳} و خاقان چین. این داستان‌ها اهمیت کلیدی برای این پژوهش دارند زیرا که اهمیت شان در اسامی خاص جغرافیایی و اشخاص است که به شناخت بهتر چین در شعر فردوسی یاری می‌رساند. در حقیقت، علاوه بر لغات ترکیبی و نام‌های ذکر شده در بالا، هنگامی که فردوسی داستان‌های این پادشاهان تاریخی را روایت می‌کند، اطلاعات دقیقی نیز در مورد اسامی خاصی چون سنجه، پرموده و مقاتوره برای ما ذکر می‌کند.

سنجه و مقاتوره هر دو فرماندهان نظامی تحت فرمان خاقان چین در زمان خسرو انوشیروان و هم‌عصر بهرام چوبین بودند و پرموده که هم‌عصر هرمز دوم، پادشاه ساسانی بود، نام پسر خاقان چین است. نام دیگری که از آن در اینجا یاد شده، خاتون است. در اینجا اولین بار است که فردوسی از این نام استفاده کرده است. خاتون، لقبی بود که برای همسر و

دختر خاقان استفاده می‌شد. این نام در حدود سی و یک بار و در دو داستان مختلف شاهنامه، در داستان انوشیروان برای اشاره به همسر خسرو انوشیروان و در داستان هرمز برای معرفی مادر هرمز استفاده شده است. این که فردوسی از نام‌های خاقان چین، فرماندهان نظامی اش و لقب دختر و همسران پادشاهان چین استفاده کرده و آنها را در حین روایت جنگ انوشیروان، هیتال و سپس داستان بهرام چوبین و خاقان چین آورده است و این که او از همان نام‌های ترکی مشابه در خطاب به شاه ترکان و فرماندهانش استفاده کرده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۶/۷)، دیگر بار گویای این نکته است که او از مردمان ساکن در قسمت‌های غربی چین صحبت می‌کند. به ویژه در داستان انوشیروان، هیتال و خاقان چین، زمانی که خاقان آرزو می‌کند تا فرستاده‌ای را برای برقراری روابط با خسرو انوشیروان بفرستد اما پادشاه هیتال از اتحاد میان آنها هراسان می‌شود و به منظور جلوگیری از آن اتحاد، به فرستاده خاقان توهین می‌کند و او را می‌کشد و خراج او را می‌دزدد. این مسئله حتی بیشتر نشان می‌دهد که در شعر فردوسی، خاقان چین و فغفور چین، پادشاهان مناطق غربی چین به ویژه شمال آن کشور هستند.

چین و ماچین مورد نظر فردوسی کجاست؟

همان‌طور که در بررسی سه قسمت مختلف شاهنامه، یادآوری شد، نام‌های چین و ماچین به ترتیب بیش از ۴۱۲ و ۱۸ بار در شاهنامه به کار رفته‌اند. به رغم این که نام چین به طور مکرر در این کتاب استفاده شده است اما هیچ‌یک از ماچین در دوره اساطیری نشده است. این امر به دلیل ماهیت این کتاب، به عنوان حماسه ملی است تا چین در کنار توران به کل شرق اطلاق شود. از این رو نیازی به ذکر ماچین نبوده است زیرا در دوره اساطیری، ابعاد زمانی و مرزی ارزش خاصی ندارند. برای درک بهتر دیدگاه فردوسی درباره چین و ماچین، ضروری است که کاربرد این نام‌ها بر اساس منابع جغرافیایی و ادبی فارسی به دقت بررسی شود. اگرچه فردوسی از چین و ماچین و مرزهای آنها به روشنی سخن نمی‌گوید و این ابهام جغرافیایی به یک هنجار معمول در کتابش تبدیل شده است. برخی از منابع معاصر فردوسی، درباره چین و ماچین و مرزهای آنها اطلاعات بیشتری به ما می‌دهند. بین این دو نام تفاوت‌های جغرافیایی قائلند. یکی از این منابع، تاریخ یعقوبی است که از نخستین و قدیمی‌ترین متون جغرافیایی اسلامی در قرن سوم هجری/نهم میلادی است. یعقوبی در تاریخ خود چین و مرزهایش را این‌گونه توصیف می‌کند:

«چین کشور پهناوری است و هر کس بخواهد از راه دریا به چین برود باید از هفت دریا بگذرد که هر یک را رنگی و بویی و ماهی و بادی است جز آنچه در دریای بعدی است. اول دریای فارس است که باید از سیراف در کشتی نشست... دریای هفتم... دریای چین است. این دریا را با باد جنوب سیر می‌کنند تا به دریای خوشگوار که مرزبانی و اول معموره آنجاست برسند و از آنجا به شهر خانفو درآیند. کسی که بخواهد از راه خشکی به چین رود در امتداد نهر بلخ (جیحون) از اراضی سغد، فرغانه، چاچ و تبت می‌گذرد تا به چین رسد» (یعقوبی، ۱۳۴۲: ۱/۲۲۴).

او در ادامه می‌افزاید:

«چین را از خشکی سه مرز و از دریا یک مرز است: مرز اول ترک و تغزغز است... مرز دوم، تبت است... مرز سوم به قومی وابسته است که آنها را «مانساس» می‌گویند... مرز چهارم که به دریا وابسته است، راه آمدن مسلمین به چین است» (یعقوبی، ۱۳۴۲: ۱/۲۵).

گزارش بیان شده از تاریخ یعقوبی نشان می‌دهد که برای ایرانیان در قرون اولیه اسلامی، نام چین به سرزمین‌های

غربی و قسمت های جنوبی کشور کنونی چین اطلاق می‌شد که از راه دریا قابل دسترسی بود. ابن خردادبه نیز توصیف جامعی از راه آبی رسیدن به چین ارائه می‌دهد. او نیز همچون یعقوبی، چین را نام سرزمین های غربی و جنوبی این کشور می‌داند و لوقین را اولین بندرگاه چین می‌نویسد. او فاصله بین آخرین منزلگاه هند تا این بندر را صد فرسخ از راه زمین و دریا بیان می‌کند و تأکید می‌کند «از لوقین تا خانفو که بندرگاه بزرگتری است، چهار روز راه دریایی و بیست روز راه زمینی است». او همچنین تأکید می‌کند «چین دارای سیصد شهر آباد است که نود شهر آن معروفند و مرز چین از دریا به تبت و ترکستان ختم می‌شود و از غرب به هند و در مشرق چین سرزمین واقواق قرار دارد» (ابن خرداد به، ۱۳۷۱: ۵۲-۵۱). او در توصیف راه بصره تا لوقین یعنی اولین بندرگاه چین به سی و پنج منطقه اقامتی اشاره می‌کند و فاصله این دو منطقه را ۳۰۷ فرسخ به اضافه حدود ۱۱۰ روز راه می‌نویسد (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۵۱-۴۶). ابن حوقل نیز چین را در چنین موقعیتی معرفی می‌کند. او هنگام توصیف شرق دریای فارس می‌نویسد: «[دریای فارس] از کناره‌های فارس به سوی سیراف می‌گذرد و به سواحل هرموز(هرمز) و از پشت کرمان امتداد می‌یابد و به ذیبل و سواحل ملتان که ساحل سند است می‌رسد و در اینجا مرز بلاد اسلام پایان می‌یابد. آن گاه از سواحل هند گذشته، سواحل تبت را قطع می‌کند و به سرزمین چین می‌رسد» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱). علاوه بر یعقوبی، ابن خرداد و ابن حوقل و فردوسی که نام چین را به مثابه قسمت های غربی و جنوبی کشور کنونی چین به کار می‌بردند، گزارش های ابودلف در نیمه اول قرن چهارم هجری به رغم تردید هایی که در مورد سفر او به چین وجود دارد، اطلاعات ارزشمندی از چین، شهرها و حکومت آنجا در اختیار ما می‌گذارد که تأیید دیدگاه ذکر شده در مورد محدوده چین است (ابودلف، ۱۳۴۲: ۱۹-۱۸). علاوه بر این منابع، تاریخ طبرستان، نوشته شده در قرن ۷ هـ. ق / قرن ۱۳ م، منبع دیگری است که از نام چین برای اشاره به شرق ایران - نواحی غربی و جنوبی کشور کنونی چین - استفاده کرده است (ابن اسفندیار، ۱۳۳۰: ۱/ ۲۹). اگرچه ابن اسفندیار، اطلاعات اندکی در مورد چین به ما می‌دهد اما از کتاب محمد بن نجیب بکران، جغرافیدان هم عصر ابن اسفندیار، می‌توانیم تفاوت های بین چین و ماچین را بهتر درک کنیم. شایان ذکر است که این کتاب، که «جهان نامه» نام دارد، یکی از مهم ترین منابع اولیه جغرافی است که در مورد چین و ماچین به ما اطلاعات دقیقی داده و به ما اجازه می‌دهد که جغرافیای چین را از مفهوم ماچین تفکیک کنیم. او در کتاب خود می‌نویسد:

«ولایت چین، عظیم بزرگ ولایتی است و در وی عمارت ها و شهرهای بسیار و چنین گویند که در ولایت چین سیصد پاره شهر است بزرگ و معمور، و چین دو قسم است: آن قسم که از سوی عمارات است آن را چین مطلق خوانند و بعضی چین بیرونی و آن دیگر قسم را که از سوی مشرق است چین اندرونی خوانند و ماچین نیز خوانند» (بکران، ۱۳۴۲: ۷۲-۷۱). از این متن در می‌یابیم که در ذهن محمد بن نجیب بکران، مرزهای غربی چین کنونی که او آنها را چین آزاد یا پهناور می‌نامد، چین بوده و به قسمت شرقی و داخلی چین، ماچین اطلاق می‌شده است. این تعبیر از چین داخلی به عنوان ماچین پیش از این که توسط محمد بن نجیب بکران استفاده شود، به وسیله ابوریحان بیرونی، معاصر فردوسی، برای اشاره به بخش بزرگ چین به کار رفته است. ابوریحان در کتاب «تحقیق ماللهند»، زمانی که از هیمالیا صحبت می‌کند، یادآور می‌شود که آن سوی کوه های هرمکوت (هیمالیا)، ماچین (Mahachin) یا به تعبیر او «چین سترگ» قرار دارد (ابوریحان بیرونی، ۱۴۰۳: ۱۴۷ و ۱۳۶۲: ۱۶۲). برخی از محققان بر مبنای منابع این دوره استدلال می‌کنند که ماچین به معنی چین بزرگ است که توسط هندوان باستان به امپراتوری بزرگ چین اطلاق می‌شده است (cathay and the way Thither, 1915: 150). با مقایسه این متون می‌توان گفت که چون بیرونی، نام ماچین (ماچین) را برای اشاره به چین بزرگ به کار برده

است و از آنجا که محمد بن نجیب بکران و پیش از او یعقوبی، ابن خرداد به و ابن حوقل نام چین را برای اطلاق به نواحی غربی و جنوبی چین کنونی به کار برده اند، بنابر این در شعر فردوسی، نام چین به نواحی غربی و جنوبی چین کنونی اشاره دارد. هم چنین نام ماچین به قسمت های مرکزی و شرقی چین گفته شده است.

نتیجه

فردوسی در شاهنامه مانند هم عصرانش از چین به عنوان تمدنی باستانی و بسیار کهن یاد می کند. به ویژه زمانی که از اسامی مانند گردان چین، بزرگان چین، دانای چین، بت خانه چین، قرطاس چین، خامه چین، دیبای چین، بت چین که مربوط به عناصر زیباشناسی فرهنگ و تمدن چین است، استفاده می کند. در حقیقت در دوره اولیه اسلامی در ذهن ایرانیان، چین، اولین تمدن در شرق به شمار می رفت. این تمدن، همان طور که توسط فردوسی توصیف شده است، نمایانگر باوری عام است. در این باور، تمام چین امروزی شناخته نشده بود و تنها غرب و جنوب غربی این کشور که به مرزهای ایران نزدیک تر از مرکز و شرق این کشور است، عنوان چین داشت. و با وجود این، سرزمین بسیار دوری از ایران شناخته می شد.

اگرچه یکی از جنبه های عمده شاهنامه این است که چین در این اثر حماسی فارسی نقش اصلی را بازی می کند و جایگاه ویژه ای در روایات شاهنامه دارد اما این نام با معانی جغرافیایی گوناگونی در دو دوره زمانی متفاوت به کار رفته است. بیشترین واژگان به کار رفته در این حماسه ملی برای معرفی چین در دوره های مختلف، پراکندگی محسوسی دارند که نشانگر انطباق فهم تاریخی دوره مورد بحث از چین نیز هست. مهم ترین این واژگان و پراکندگی آنها در جدول شماره ۲ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۲- واژگان به کار رفته برای معرفی سرزمین چین

واژگان	تعداد در دوره اساطیری	تعداد در دوره حماسی	تعداد در دوره تاریخی
چین	۱۶	۲۰۰	۱۹۶
خاقان چین	-	۸۳	۲۳۰
فغفور چین	-	۱۸	۳۲
ماچین	-	۱۵	۳

اگر ما سه قسمت شاهنامه را به دو قسمت تقسیم کنیم: قسمت اساطیری و حماسی، و قسمت تاریخی، در قسمت اول، چین در شعر فردوسی، به طور کلی شامل ترکستان شرقی، چین و خاور دور می شده است. این چین تا توران و هندوستان امتداد می یافت. در این قسمت، چین و ماچین یک منطقه اطلاق می شده اند و چین سرزمینی اساطیری به شمار می رود. در قسمت دوم، عنوان چین به تدریج راه خود را به عنوان سرزمین جغرافیایی مستقل از ماچین و شرق دور پیدا کرد. در این بخش همان طور که پیش از این نیز بیان شد، چین، به نواحی غربی و جنوبی کشور کنونی چین (به ویژه شمال و جنوب غربی آن) به عنوان کشوری تاریخی که ایرانیان در دوره های باستان و میانه، روابط فرهنگی و اقتصادی با آن داشته اند، اطلاق شده است.

پی نوشت ها

۱ - تمام ارجاعات به شاهنامه در این پژوهش از شاهنامه مصحح جلال خالقی مطلق ذکر شده است.

۲- در شاهنامه، مفهوم توران (سرزمین توریا، مانند ایران که از آریا گرفته شده است) به تمام نواحی شمالی و شرقی رودخانه سیحون تا چین اطلاق می‌شود.

۳- بر اساس قدیمی‌ترین کتب جغرافیایی به زبان فارسی، مکران و شکنان در توران واقع شده بودند.

۴- قجقار نیز در توران واقع شده بود.

۵- طراز نام شهری در ترکستان بود.

۶- هیتال یا هفتالی‌ها (به عربی هیتال، یا هیاطله)، مردمی از نژاد هون بودند که در اواسط قرن چهارم قبل از میلاد به سرحدات ایران و هند هجوم آوردند (Bivar, A.D.H. (2004). "Hephthalites", ed. E. Yarshater, Encyclopaedia Iranica, vol. 12, New York: Iranica Foundation, pp. 198-199). این نام در منابع تاریخی به صورت هیتال هم آمده است و در مورد آنها گفته شده که از ایالت کانسوی چین آمده اند. رک. کریستن سن، ۱۳۷۰: ۳۹۵.

۷- بنا بر نقل برخی از این منابع، یکی از زن‌های جمشید، چهارمین پادشاه این سلسله، دختر امپراتور چین به نام ماهانگ بوده است. در حدود العالم که در قرن ۴ هـ. ق / ۱۰ م نوشته شده است، امپراتور چین به عنوان فرزند فریدون، ششمین پادشاه پیشدادیان معرفی شده است (حدود العالم من المشرق الی المغرب: ۱۳۶۲: ۶۰). در کوش نامه، کتابی که در اواخر قرن ۵ هـ. ق / ۱۱ م نوشته شده، آمده است که: «پس از ورود اسکندر به چین مردم زیادی پیدا شدند که می‌گفتند ما می‌توانیم راز این بنای عظیم در کوه چین را برای شما بگوییم، جایی که می‌گویند ماهانش زندگی می‌کرد، ماهانش به اسکندر گفت که او از سلسله جمشید است و زن جمشید دختر ماهانگ امپراتوری چین بود. این زوج دارای دو پسر به نام‌های نوناک و فراک بودند. زمانی که ضحاک ایران را تصرف کرد، جمشید زن و بچه‌ها و فامیل‌هایش را به چین فرستاد تا بین جنگل پنهان شوند و پس از آن یکی از نوادگان جمشید توانست انتقام جمشید را از ضحاک بگیرد» (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۸۹-۱۸۲). برای مطالعه بیشتر نک: به مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۳۱: ۴۲-۴۱.

۸- بنا بر نوشته فردوسی، زمانی که افراسیاب از سپاهیان کیخسرو شکست خورد، از فغفور چین درخواست کمک کرد. این امر نشان می‌دهد چین و توران دو سرزمین جداگانه بودند (برای مطالعه بیشتر، نک: به فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۴۹).

از این روی تا چین و ماچین تراست خور و ماه و کیوان و پروین تراست

در این بیت، هومان، از پهلوانان تورانی شاهنامه و برادر پیران ویسه که در ردیف بالاترین فرماندهان نظامی لشکر افراسیاب بود، به افراسیاب می‌گوید تمام توران تا مرز چین و ماچین تحت حکمرانی ماست. این خود دوباره گویای آن است که چین و توران دو سرزمین جدا از هم بودند.

۹- این عنوان برای نخستین بار توسط حکمرانان ترک به کار گرفته شد. لقب مذکور به معنی شاه و شاه‌شاهان بوده و عنوان بعضی حاکمان کشورهای آسیای مرکزی به ویژه عنوان حاکمان ترکستان بوده است.

۱۰- فغفور یا بغبور عنوانی است که نویسندگان قدیمی فارس و عرب برای امپراتوران چین به کار می‌بردند، به شیوه‌ای نزدیک به همان چیزی که ما از آن به صورت مغول بزرگ نام می‌بریم. لقب فغفور همان طور که نیومن (Neumann) می‌نویسد، ترجمه فارسی باستان از لقب چینی تین تزو (Tien-tzu) «فرزند آسمان»، بغپور «پسر خدا» بوده است، درست به مانند معادل فارسی آن، شاپور «پسر پادشاه». فغفور به نظر می‌رسد که یک نام رایج در ترکستان بوده باشد (The Travels of Marco Polo, 1993: 148).

۱۱- عبارت «عناصر زیباشناسی» مجموعه وسیعی از حوزه‌ها فرهنگی شامل کارهای هنری، ادبی و تفکرات را در بر می‌گیرد. برای مطالعه بیشتر نک: John Baines and Norman Yoffee., "Order, legitimacy, and wealth in ancient Egypt and Mesopotamia" (1998). in G. Feinman and J. Marcus (eds.), Archaic states (Advanced Seminar Series), Santa Fe: School of American Research Press, p. 235

۱۲- بهرام گور از جمله معروفترین پادشاه ایرانی در زمان ساسانیان بود که در قرن پنجم می زیست. او پسر و جانشین یزدگرد اول، حکمران ایران از ۳۹۹ تا ۴۲۲ میلادی بوده است.

-Shahbazi, A. Sh., "Bahrām, v. Bahrām V Gōr, son of Yazdegerd I" (1987). in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2, (London and New York: Routledge and Kegan Paul, p. 516).

۱۳- بهرام چوبین، یکی از چهار اسپهبد ایرانی در مرزهای غربی ایران بود. او در زمان هرمز دوم از سرداران معروف روزگار خود بود به ویژه پس از کودتا علیه هرمز و در آغاز سلطنت خسرو دوم که او برای اولین بار از پله های سلطنت ساسانی بالا رفت (Shahbazi, 1987: 519).

منابع

فارسی

- ۱- ابن الفقیه همدانی. (۱۴۱۶هـ. ق). کتاب البلدان، بیروت: عالم الکتب.
- ۲- ابن حوقل. (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ۳- ابن خرداد به. (۱۳۷۱). مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: میراث ملل و موسسه فرهنگی حنفاء.
- ۴- ابن اسفندیار کاتب، بهاء الدین محمد. (۱۳۳۰). تاریخ طبرستان، جلد اول، تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور.
- ۵- ابودلف، مسعر بن المهلهل خزر جی. (۱۳۴۲). سفرنامه ابودلف در ایران، ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- ۶- ابوریحان بیرونی. (۱۴۰۳هـ). تحقیق ماللهند، بیروت: عالم الکتب.
- ۷- ابوریحان بیرونی. (۱۳۶۲). تحقیق ماللهند، جلد اول، ترجمه منوچهر صدوقی سها، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۸- امیری، کیومرث. (۱۳۷۸). زبان فارسی در جهان چین، تهران: سرای دانش.
- ۹- ایرانشاه بن ابی الخیر. (۱۳۷۰). کوش نامه، به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.
- ۱۰- بکران، محمد بن نجیب. (۱۳۴۲). جهان نامه، ویرایش محمد امین ریحانی، تهران: ابن سینا.
- ۱۱- حدود العالم من المشرق الی المغرب. (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- ۱۲- دیاکونف، م.م. (۱۳۵۱). اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- ۱۳- رباعه، بسام علی و شیرزاد طایفی. (۱۳۸۶). «بررسی و تحلیل داستان رستم و شغاد بر اساس روایات ثعالبی و فردوسی»، فصلنامه زبان و ادب فارسی، ش ۳۳: ۱۰۸-۸۹.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۲). حماسه سرایی در ایران، تهران: امیر کبیر.
- ۱۵- طایفی، شیرزاد، بویین کوی و علیرضا پورشبانان. (۱۳۸۹). «چین در منشور شعر فارسی»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، ش ۳: ۱۶۰-۱۳۷.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، ویراسته جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۷- فرنبرگ دادگی. (۱۳۸۵). بندهشن، ویراسته مهرداد بهار، تهران: توس.
- ۱۸- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۰). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

- ۱۹- کویاجی، جی، سی. (۱۳۵۳). آیین‌ها افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲۰- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۵۶). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۱- مجمل التواریخ و القصص. (۱۳۳۱). تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران: کلاله خاور.
- ۲۲- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۴۲۲). البلدان، بیروت: دارالکتب علمی.
- ۲۳- ----- (۱۳۴۲). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

انگلیسی

- 1- Baines John and Norman Yoffee.(1998). "Order, legitimacy, and wealth in ancient Egypt and Mesopotamia", in G. Feinman and J. Marcus (eds.), *Archaic states* (Advanced Seminar Series), Santa Fe: School of American Research Press, pp. 199-260.
- 2- Barthold, W. (1993 reprint). "KhāKān" *E. J. Brill's First Encyclopedia of Islam*, 1913-1936, Volume 4, E.J. Brill, New York.
- 3- Bivar, A.D.H.(2004). "Hephthalites, in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, vol. 12 (Iranica Foundation, New York).
- 4- *Cathay and the Way Thither. being a Collection of Medieval Notices of China*.(1915). translated and edited by Colonel Sir Henry Yule. New edition, revised by Henri Cordier, London, Hakluyt Society, Vol.I
- 5- Laufer , Berthold.(1919). *Sino-Iranica: Chinese Contributions to the History of Ancient Civilization in Ancient Iran*, Chicago, Field Museum of History.
- 6- Omid, Shiva.(2011). "Eastern nations in Ferdowsi thoughts", *Journal of American Science*,;7(7).
- 7-Pelliot, Paul. (1912). " Les influences iraniennes en Asie Centrale et en Extrême-Orient," *Revue d'histoire et de littérature religieuses*, N.S. 3, pp. 97–119.
- 8 - Pulleyblank,Edwin G.(1992). "Chinese-Iranian Relations, in pre-Islamic times", in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, vol. 5 (Costa Mesa, Ca.: Mazda Publishers), pp. 424-31.
- 9- Shahbazi, A. Sh.(1987). "Bahrām, v. Bahrām V Gōr, son of Yazdegerd I" in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, vol. 2, (London and New York: Routledge and Kegan Paul,).
- 10- *The Travels of Marco Polo*.(1993). the Complete Yule-Cordier Edition, two volumes, reprinted by Dover, New York, USA, Volume 2.
- 11- Wade, Geoff.(May2009). "The Polity of Yelang and the Origin of the Name 'China'", *Sino-Platonic Papers*, No. 188.
- 12- Yarshater, E.(1984) "Afrasiab" in Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*, online edition, available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/afrasiab-turanian-king>